

آخرین شورش عشایری ایران

نگاهی به قیام صولت‌السلطنه هزاره که در زمستان ۱۳۲۰ خورشیدی علیه حکومت پهلوی رقم خورد



صولت السلطنه هزاره (دومین نفر نشسته از راست) در کنار برادران و دایی‌هایش

آتش زیر خاکستر شکل‌گیری قیام صولت السلطنه هزاره حاصل تلنبار شدن علل سیاسی، اقتصادی و شخصیتی است. علت نخست به کینه عمیق او از ستم پهلوی اول بازمی‌گردد. انتشار خاطرات گئوگی آقابکف(جاسوس فراری شوروی) در غرب و انطباق آن با گزارش‌های مأموران گمرک تایباد درباره فعالیت‌های صولت‌السلطنه، موجی از نگرانی وسوءظن شدید را در رضاشاه و نهادهای امنیتی ایجاد می‌کند و سبب می‌شود در سال ۱۳۱۱ خورشیدی فرمان بازداشتش صادر شود. صولت‌السلطنه توسط سرتیپ مطبوعی روانه زندان قصر می‌شود و پس از دو سال حبس، همراه خانواده به فارس تبعید می‌شود؛ درحالی‌که تمام دارایی و املاک موروثی ایل هزاره در خراسان ضبط و به خالصه دولتی تبدیل می‌شود.

بنا بر گزارش روزنامه بهار (چاپ مشهد) در ۲۲ آبان ۱۳۱۳ خورشیدی بخشی از این املاک که ذیل «خالصجات باخیزی» به فروش گذاشته شده، شامل ۲۱ مورد می‌شود. در ادامه، حکومت در عوض املاک گرفته شده از صولت‌السلطنه در خراسان، تصمیم می‌گیرد قدری از املاک در فارس داده شود که آن هم با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی و بازگشت خانات تبعیدی قشقایی به فارس بازپس گرفته می‌شوند. صولت‌السلطنه که دیگر زمینی ندارد، ناگزیر به تهران می‌رود تا املاک غصب شده‌اش در خراسان را بازپس گیرد. اما کابینه دولت مرکزی که درگیر مذاکره با متفقین است، به تقاضاهای او اعتنایی نمی‌کند. بنابراین او با خروج از تهران، شبکه‌ای از خوانین ناراضی شمال خراسان از جمله فرج بیگ بیجرانلو (از سران کردهای شیروان وقوچان)، اردشیرخان شادلو و یوسف خان درگزی را با خود همراه می‌سازد. از سوی دیگر، صولت‌السلطنه به روابط قدیمی خود با شوروی دلگرم است و اکنون می‌پندارد که نیروهای ارتش سرخ مستقر در شمال ایران، مانع از اعزام نیروهای سرکوبگر دولتی از تهران به خراسان می‌شوند.
مجموع این زمینه‌ها در کنار ناراضایی شدید عموم مردم از سیاست‌های اجباری عصر گذشته، صولت‌السلطنه را به آغاز شورش بزرگ ترغیب می‌کند.

- باغ خون‌ن کانون التهابات

صولت‌السلطنه پس از ورود به خراسان، برخلاف انتظار مقامات، ابتدا مستقیم به ایل خود نمی‌رود، بلکه در شهر مشهد و در «باغ خون‌ن» (متعلق به شوهرخواهرش شوکت‌السلطنه تیموری) اقامت می‌گزیند. باغ خون‌ن بلافاصله به مرکز تجمع سران تفنگچیان هزاره و چهره‌های عشایری تبدیل می‌شود. ورود مداوم سران مسلح به مشهد، بازار و شهر را در بیم و هراس فرو می‌برد.

در این ایام شایعه حمایت صریح نیروهای شوروی از صولت‌السلطنه در سطح شهر مشهد می‌پیچد و تکذیب نکردن آن از سوی روس‌ها، بر قدرت مانور او می‌افزاید. صولت‌السلطنه در گفت‌وگو با نمایندگان فرمانداری و کفیل امنیه مشهد که برای آگاهی از نظراتش نزد او می‌روند، با صراحت هدف خود را نفی حکومت مرکزی اعلام می‌کند و می‌گوید: «من تنها نیستم و در تمام کشور این صدا بلند است و ما با همه قشقای بی‌کله‌ر و غیره متحد هستیم و در ایام جا این اقدام به عمل خواهد آمد و صراحتاً با اساس حکومت مرکزی مخالفت می‌نماییم.»

صولت‌السلطنه در ادامه مانور سیاسی هوشمندانه‌ای برپا می‌کند؛ او با آنکه خود اهل سنت است، همراه گروهی از تفنگچیان‌ش شخصا به مسجد شاه می‌رود و دستور برپایی مجالس روضه خوانی، روضه خوانی مذهبی و عزاداری را صادر می‌کند. مردم مشهد که سال‌ها از برگزاری مراسم دینی محروم بوده‌اند، از این اقدام استقبال و بار دیگر سنن مذهبی خود را احیا می‌کنند. او در ۳۰ دی ۱۳۲۰ خورشیدی اعلامیه‌ای تند در مشهد صادر می‌کند و رضاشاه را به ملک‌انباری، غصب اموال عمومی و بی‌خیانمان کردن هزاران خانواده متهم می‌کند و بخشنده‌گی‌های شاهانه محمدرضاشاه از اموال پدرش را فربگیرانه می‌داند و خواستار بازگرداندن اموال به مالکان واقعی می‌شود. او همچنین هدف قیام خود را «برچیده شدن هرگونه رژیم دیکتاتوری، لغو قوانین ضد مذهبی و برپایی یک حکومت دموکراتیک در کشور» اعلام می‌کند.

با این حال، حضور صولت‌السلطنه در مشهد با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌شود؛ جبهه‌ای



محمد یوسف خان هزاره معروف به صولت السلطنه هزاره رئیس ایل هزاره و نخستین نماینده سنی‌مذهب در پارلمان ایران

حسین بیات| با ورود نیروهای متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰، شیرازه اقتدار متمرکز نظامی در سراسر کشور از هم می‌پاشد. سرکوب شانزده‌ساله خانی‌ها و عشایر در عصر پهلوی اول، کینه‌های فروخورده فراوانی در خراسان برجای گذاشته است که با خروج رضاشاه از کشور، فرصت سرباز کردن می‌یابند. در مرکز اتفاقات خراسان، محمدیوسف‌خان هزاره معروف به صولت‌السلطنه هزاره، رئیس ایل هزاره و نماینده دوره پنجم مجلس شورای ملی قرار دارد. او که پس از مخالفت با انقراض قاجاریه (آبان ۱۳۰۴ خورشیدی)، دو سال را در زندان قصر تهران سپری کرده و سپس به فارس تبعید و کلیه املاکش در خراسان مصادره شده است، از ناپسامانی پایتخت بهره می‌جوید و پس از بی‌نتیجه ماندن رایزنی‌هایش در تهران برای بازپس‌گیری املاک، راهی شرق کشور می‌شود. ورود صولت‌السلطنه به خراسان و استقرارش در مشهد، شعله‌های آخرین شورش عشایری تاریخ معاصر را می‌پراکند؛ شورش‌ی که ظرف چند هفته بخش‌های وسیعی از تایباد، تربت‌جام، باخرز، خواف، سرخس و فریمان را تحت کنترل تفنگچیان هزاره درمی‌آورد و مشهد را در بیم و هراس فرو می‌برد. امروز ۱۶ مهر، هشتاد و سومین سالروز در گذشت اوست.



منتصرالملک و محمد خان برادران صولت بودند که در ماجرای طغیان او فرماندهی قوا را در اختیار داشتند

از بزرگ مالکان و چهره‌های متنفذ شهری از جمله محمد قریشی (استاد اعظم فراماسورنی در خراسان)، خاندان کفایی (حاج میرزا احمد و حسن کفایی)، مؤیدالممالک کوثر و علی گلکانی (رئیس بانک سپه) علیه او فعال می‌شوند. آن‌ها صولت‌السلطنه را فردی آشوب‌طلب می‌خوانند که به دروغ ادعای مذهبی بودن دارد و با ایجاد ناامنی، ازراق عمومی شهر را به بحران کشانیده است. در ادامه، فشار تجار و نیز تغییر مواضع شوروی باعث می‌شود صولت‌السلطنه پس از چند هفته مشهد را ترک کند. او در بیانیه‌ای دیگر، علت خروجش از مشهد را «جلوگیری از برادرکشی و حراست از اموال عمومی» بیان می‌کند.

- تسخیر خراسان با اتحاد خوانین

با خروج صولت‌السلطنه از مشهد و استقرارش در فریمان، برادرش علی‌نقی خان منتصرالملک عملیات نظامی را در شرق استان کلید می‌زند. نیروهای هزاره به سرعت شهر تربت‌جام را به تصرف درمی‌آورند و سپس شهرهای تایباد، باخرز، خواف و سنگان به کنترل شورشیان درمی‌آید. افراد قبیله بربری به فرماندهی سیدعلی‌احمد نیز به قیام می‌پیوندند و با قطع خطوط تلگراف و جاده‌ها، ارتباط مشهد را با نواحی جنوبی خراسان کاملاً قطع می‌کنند.

فرماندهی شورشیان مرکز مقر خود را در «فریمان» قرار می‌دهد، جایی که به دلیل داشتن املاک سلطنتی رضاشاه و اقامتگاه‌های مجهز، موقعیت سوق الجیشی ممتاز بر سر راه‌های ارتباطی مشهد دارد. هم‌زمان در شمال و غرب خراسان، فرج بیگ بیجرانلو با دریافت رزم و پیام از صولت‌السلطنه دست به اقدام می‌زند. فرج بیگ شهر بجنود را تصرف، امنیه و شهربانی را خلع سلاح می‌کند و کنترل قوچان و شیروان را به دست می‌گیرد. در سرخس نیز نوره‌محمدخان امیری (خواهرزاده صولت‌السلطنه) مناطق مرزی را تحت نفوذ خود درمی‌آورد. بدین ترتیب در زمستان ۱۳۲۰ خورشیدی، بخش اعظم استان خراسان از کنترل دولت مرکزی خارج می‌شود و به دست نیروهای بومی و عشایری می‌افتد.



رجبعلی منصور

به صولت‌السلطنه «تأمین جانی» داده می‌شود مشروط بر اینکه تمام سلاح‌های خود را تحویل دهد و خراسان را ترک کرده، در منطقه‌ای که دولت تعیین می‌کند ساکن شود.

توطئه در مشهد و فرجام خونین در اشتیوان تصور می‌رفت که با اسکان صولت‌السلطنه در کرج، داستان آخرین شورش عشایری ایران خاتمه یافته باشد، اما علی منصور، استاندار وقت خراسان، همچنان از حضور برادران و بقایای خانواده هزاره در استان خشمگین است. منصور با ارسال تلگراف‌های متعدد به تهران و تحریک برخی مالکان محلی، صولت‌السلطنه را متهم به ایجاد هرج و مرج و گرانی غله در مشهد می‌کند و خواستار دستگیری کامل آن‌ها می‌شود.

در ۱۳ مهر ۱۳۲۲ خورشیدی، صولت‌السلطنه که از روند قانونی و وعده‌های یوچ دولت مأیوس شد، بدون طرح قبلی مخفیانه از کرج فرار می‌کند و راهی خراسان می‌شود. او با اتومبیل و اسب خود را به روستای «اشتیوان» (از توابع تایباد) می‌رساند و در منزل غلامحسین خان اسدی مسکن می‌گزیند تا بار دیگر ایل هزاره را گرد آورد. راننده کامیونی که او را آورده، خبر بازگشتش را به مأموران می‌دهد. علی منصور بلافاصله با سرهنگ افشار قاسملو (فرمانده ژاندارمری خراسان) هماهنگ کرده و ستوان یکم جمتاش را همراه چهارده ژاندارم مسلح برای دستگیری یا نابودی صولت‌السلطنه به تایباد می‌فرستد. گفته می‌شود منصور به جمتاش وعده ترفیع درجه و محو پرونده‌های اتهامی‌اش را داده است و برخی مالکان مشهد مانند قریشی نیز جایزه‌ای ۲۰ تا ۳۰ هزار تومانی برای کشتن صولت تعیین کرده‌اند.

سحرگاه ۱۶ مهر ۱۳۲۲ خورشیدی، ستوان جمتاش و ژاندارم‌ها خانه غلامحسین اسدی در اشتیوان را محاصره می‌کنند. جمتاش وارد خانه می‌شود و صولت‌السلطنه را از خواب بیدار می‌کند. صولت‌السلطنه با خونسردی پیشنهاد می‌دهد که برای حل مسالمت‌آمیز مسئله به تلگراف‌خانه باخرز بروند. اما در بین راه، جمتاش ناگهان تغییر مسیر داده و اصرار می‌کند که باید مستقیم به مشهد بروند. در همین هنگام صدای شلیکی از اطراف روستا بلند می‌شود. جمتاش دست به اسلحه‌کمری پارابلم خود می‌برد. صولت‌السلطنه می‌کوشد جلوی او را بگیرد، اما جمتاش تیر را شلیک می‌کند و گلوله به صولت‌السلطنه برخورد می‌کند و او بر اثر همین شلیک می‌میرد. پیکر صولت‌السلطنه ششانه‌و بدون مزار مشخصی در قبرستان گل شور مشهد به خاک سپرده می‌شود و خانواده‌اش از برگزاری هرگونه مراسم عزاداری منع می‌شوند.

- بازتاب کشوری خبر مرگ صولت

انتشار اعلامیه ستاد ارتش مبنی بر کشته شدن صولت‌السلطنه در درگیری با مأموران، موجی از تردید و خشم را در مطبوعات مستقل و مخالف دولت ایجاد می‌کند. اعلامیه رسمی ستاد ارتش مدعی شده بود «صولت‌السلطنه با همراهان مسلح خود به باخرز رفته و پس از تمرذ از دستور جلب و شلیک به سمت ستوان جمتاش و کشتن وی و یک ژاندارم، هدف تیر مأموران قرار گرفته است.»

روزنامه نوبهار در شماره ۲۰ مهر ۱۳۲۲ خورشیدی گزارش دولتی را ناعبتر دانسته و می‌نویسد که ستاد ارتش‌ی خواهد صولت را شخصی «طاغی و باغی» جلوه دهد. روزنامه ستاره در شماره ۲۰ مهر ۱۳۲۲ نیز افشا می‌کند که هیچ دستور‌ی از سوی نخست‌وزیر (سپهلی) یا وزارت جنگ برای جلب یا تعقیب صولت‌السلطنه صادر نشده بود و علی منصور بدون داشتن هیچ‌گونه «مجوز قانونی»، دست به این اقدام زده است.

علاوه بر این‌ها جلسه ۲۱ مهر ۱۳۲۲ خورشیدی مجلس شورای ملی نیز به صحنه مناقشه شدید میان موافقان و مخالفان عملکرد علی منصور (استاندار وقت خراسان) تبدیل می‌شود و در این باره صحبت‌های زیادی می‌شود. نهایتاً پس از عزل علی منصور در سال ۱۳۲۴ خورشیدی، ورثه صولت‌السلطنه با پشتیبانی برخی نمایندگان مجلس دادخواهی‌های جدیدی تنظیم می‌کنند تا با تصویب مجلس شورای ملی، املاکی از خالصه‌و رامین به عنوان تاوان و معاوضه املاک غصب‌شده خراسان به برادران و ورثه صولت‌السلطنه واگذار شود. البته باید به این موضوع نیز اشاره شود که با کشته شدن صولت‌السلطنه اقتدار هزاره‌ها نیز در خراسان برای همیشه از میان رفت و فقط یاد و آوازه آن‌ها باقی ماند.

روزشمار وقایع زندگی محمد یوسف خان هزاره

تا ۱۳۰۲ خورشیدی

محمد یوسف خان هزاره متولد ۱۲۷۰ خورشیدی فرزند محمد رضاخان شجاع‌الملک (رئیس ایل هزاره) و رفیعه‌خانم (از خاندان جلایری کلات) بود و از حدود بیست سالگی عملاً فرماندهی نیروهای نظامی و اداره امور ایل هزاره را بر عهده گرفت. او در عصر مشروطه نیز در زمره جوانان آزادی‌خواه و مشروطه‌طلب خراسان بود. همچنین از مخالفان کلنل محمد تقی خان پسیان بود. سواران هزاره تحت فرماندهی او در شهریور ۱۳۰۰ خورشیدی روبه‌روی کلنل قرار گرفتند.

مهر ۱۳۰۲ خورشیدی

در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی، باکسب ۵۳ درصد آرا به عنوان نماینده اول مردم مشهد راهی تهران و مجلس شد.

۹ آبان ۱۳۰۴ خورشیدی

در جلسه تاریخی و سرنوشت‌ساز مجلس شورای ملی برای انقراض سلسله قاجاریه و تأسیس سلطنت پهلوی غیبت کرد و با تغییر سلطنت مخالفت ورزید.

۱۳۰۴ تا ۱۳۰۵ خورشیدی

به دلیل مخالفت با پهلوی، در مجلس ششم حضور نیافت و به خراسان بازگشت تا به امور املاک و ایل بپردازد.

۱۳۰۵ تا ۱۳۱۰ خورشیدی

به دلیل نفوذ محلی، اخبار مربوط به قاچاق اسلحه و تریاک در مرزهای شرقی و گزارش‌های دستگاه‌های امنیتی و خارجی، مورد سوءظن شدید حکومت رضاشاه قرار گرفت.

اواخر آذر ۱۳۰۹ خورشیدی

با قوت‌پذرش (شجاع‌الملک)، صولت‌السلطنه به صورت رسمی ریاست ایل هزاره را عهده‌دار شد.

۱۳۱۴ خورشیدی

پس از گذراندن دو سال زندان به همراه خانواده‌اش به استان فارس (یزد و فیروزآباد) تبعید و تمامی املاکش در خراسان توسط دولت ضبط شد.

شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی

با اشغال ایران توسط متفقین و سقوط حکومت رضاشاه، خان‌های قشقایی به املاک خود در فارس بازگشتند و صولت‌السلطنه راهی تهران شد.

۳۰ دی ۱۳۲۰ خورشیدی

بعد از چند ماه ماندن در تهران، به مشهد بازگشت و مخالفت خود را با حکومت مرکزی، دیکتاتوری پهلوی و وزیران وقت در اعلامیه‌ای صریحاً اعلام کرد.

اوایل بهمن ۱۳۲۰ خورشیدی

با سازمان دهی برادرش (منتصرالملک)، نیروهای هزاره مراکز ی چون تربت جام و تایباد را تصرف و نیروهای دولتی را خلع سلاح کردند.

۱۰ بهمن ۱۳۲۰ خورشیدی

تحت فشار نیروهای شوروی و گروه‌های مخالف شهری، مشهد را ترک کرد و به سمت فریمان و تربت‌جام رفت.

۱۵ بهمن ۱۳۲۰ خورشیدی

نبرد سنگین سنگ‌بست پس از دو روز به شکست و عقب‌نشینی شورشیان انجامید. خود صولت‌السلطنه هم به همراه عقب‌ماندگان ایل و خانواده‌اش اواخر بهمن به کلات نادری عقب‌نشینی کرد.

۲۹ اسفند ۱۳۲۰ خورشیدی

پس از مذاکرات متعدد با نمایندگان ارتش (از جمله تاج محمدخان بهادری و سرهنگ بیگلری)، صولت‌السلطنه با تسلیم مشروط و خلع سلاح موافقت کرد.

۷ فروردین ۱۳۲۱ خورشیدی

نیروهای دولتی وارد کلات شدند و خلع سلاح کامل نیروهای هزاره آغاز شد و دوازده روز بعد ستون نظامی همراه صولت‌السلطنه وارد سرخس شد تا خلع سلاح منطقه‌ای تکمیل شود.

اردیبهشت ۱۳۲۱ خورشیدی

صولت‌السلطنه به همراه برادرانش در قریه حاجی‌آباد کرج تحت نظر شدید قرار گرفت.

تیر ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۲ خورشیدی

برادرانش رفع تقیید شدند. اما صولت‌السلطنه همچنان تحت نظر ماند، تلاش‌های حقوقی و نامه‌نگاری‌های او به نخست‌وزیری برای بازگرداندن املاک و رفع مشکلات مالی بی‌نتیجه ماند.

۱۳ مهر ۱۳۲۲ خورشیدی

ترک بدون اطلاع قبلی اقامتگاه اجباری و عزیمت به خراسان. او یک روز بعد به روستای اشتیوان تایباد رسید و تلگرافی به مجلس شورای ملی و روزنامه نوبهار مخابره کرد و خواستار احقاق حق و استرداد املاکش شد.

سحرگاه ۱۶ مهر ۱۳۲۲ خورشیدی

یک واحد ژاندارمری اقامتگاه صولت‌السلطنه را محاصره کرد. اما ساعتی بعد و در جریان انتقال، صولت‌السلطنه کشته شد.

